

قصه تولد اولین مدرسه ایرانی

میرزا دهقان

پرونده

تاریخ پر است از سرگذشت مردان و زنانی که پایه گذار و ترویج دهنده فرهنگ بوده اند و در این بین، ایرانیان جایگاه ویژه ای دارند؛ تا جایی که کتاب

های ابن سینا، رازی و ابوریحان بیرونی تا سه قرن پیش، کتاب درسی مدارس عالی غرب بوده است. این تعالی علمی موهون وجود مدارس است که حتی از دل دور افتاده ترین روستاها، دانشمندان بزرگی را تربیت کرده است. اولین مدرسه جدید در ایران توسط فردی به نام «پریکنز» در سال ۱۲۱۷ خورشیدی تأسیس شد که به دنبال این موج جدید در آموزش و پرورش کشور، مدارس دیگری با همت اشخاص صاحب نام تاریخ دایر شدند. مدرسه دارالفنون سرآمد این مدارس است که با تلاش های خستگی ناپذیر امیرکبیر به وجود آمد. اما تمامی این مدارس کمابیش به آموزش های عالی اختصاص داشتند و منحصر به فرزندان اعیان و اشراف بودند. اولین مدرسه ابتدایی که تمامی اقشار جامعه از آن بهره مند شدند با همت «میرزا حسن رُشدیه» در سال ۱۲۶۶ خورشیدی در ایران تأسیس شد. رُشدیه اهمیت نشر و توسعه فرهنگ را تا جایی می دانست که تمام عمر خویش را صرف اشاعه آن کرد. وی در این راه پرفراز و فرود، از حمایت افراد گوناگونی بهره جست. «امین الدوله» صدراعظم مظفرالدین شاه از جمله کسانی بود که به بار نشستن زحمات رُشدیه با حمایت امثال او محقق شد. روز معلم فرصت مناسبی است تا به این بهانه از سختی های رُشدیه در راه تأسیس اولین مدرسه ابتدایی کشور و همراهان وفادارش بگویم و چهره مردی که عمر خود را صرف تعلیم و تربیت فرزندان ایران کرد اما در گمنامی از دنیا رفت و آن طور که شایسته شخصیت ارزشمنش بود تکریم نشد، نمایان کنیم.

سیر تحول آموزش در ایران

علاوه بر تغییر در شیوه آموزش که تحصیل را آسان کرده بود، شکل ظاهری مدارس نیز تغییر کرد. مدارس به میز و نیمکت و تخته مجهز شدند. به دانش آموزان ناهار داده می شد و در بین ساعات آموزش زنگ تفریح داشتند. تمامی شاگردان لباس یک شکل می پوشیدند که این امکانات برای دانش آموزان کم بضاعت رایگان بود. در پایان سال و به موقعیت دانش آموزان در امتحانات، جشن گرفته می شد و آن ها به پاس این موفقیت تشویق می شدند. به این ترتیب کودکان با اشتیاق بیشتری به تحصیل می پرداختند و افراد بیشتری از نعمت سواد بهره مند می شدند. با وجود تمام این تلاش ها باز هم همه کودکان باسواد نبودند و دولت هیچ گونه نظارتی بر نحوه آموزش نداشت تا آن که در سال ۱۲۹۰ خورشیدی مجلس شورای ملی قانون تعلیمات اجباری را تصویب کرد و پس از آن در سال ۱۳۰۰ خورشیدی قانون شورای عالی فرهنگ برای اداره امور کلیه مدارس تصویب شد.

خدمات فرهنگی خانواده رُشدیه

احمر بود که سال ها سابقه فرهنگی دارد. علاقه وی به فرهنگ باعث شده بود تا حتی در دوران بازنشستگی نیز دست از تلاش و خدمت برندارد.

● میرزا علی رُشدیه

میرزا علی رُشدیه در تأسیس مدارس تبریز یار و یاور برادرش میرزا حسن بود. پس از آن که مدیریت مدرسه در تهران از میرزا حسن سلب شد و به تبریز بازگشت با کمک میرزا علی، اقدام به ساخت دومین مدرسه در تبریز کرد. با متحل شدن مدرسه در پی انقلاب مشروطه علی رُشدیه به تحصیل طلب پرداخت و موفق به دریافت مدرک پز شکی شد.

● میرزا حسین رُشدیه

میرزا حسین رُشدیه برادر دیگر میرزا حسن مانند خانواده اش احیا کننده فرهنگ آذربایجان بود و اقدام به ساخت مدرسه در ارومیه کرد. هرچند این مدرسه ابتدایی بود اما زبان خارجی در آن تدریس می شد. میرزا حسین رُشدیه نیز برای برپانگه داشتن مدرسه با مشکلات فراوانی دست به گریبان بود و بارها به مدرسه اش حمله شد و وسایل آن را غارت کردند.

● قدردانی از خدمات حسن رُشدیه به سبک نیما یوشیج

یاد بعضی نفرات
روشنم می دارد
اعتصام یوسف
حسن رُشدیه
قوتم می بخشد
راه می اندازد
واجاق کهن سرد سرایم
گرم می آید از گرمی عالی مشان
یاد بعضی نفرات
رزق روحم شده است
وقت دلتنگی
سویشان دارم دست
چرتتم می بخشد
روشنم می دارد

نیما یوشیج / یازدهم اردیبهشت ۱۳۳۷

در گذشته کودکان معمولاً از حدود پنج سالگی تحصیل را آغاز می کردند که این روند تا هشت سالگی و در خانه ادامه می یافت. بعد از آن، برایشان معلم سرخانه می گرفتند و کم کم وارد مکتب خانه می شدند. در مکتب خانه که آموزش ها بیشتر مبنای دینی داشت، معلم و شاگردان روی زمین می نشستند و خبری از میز و نیمکت و تخته نبود. ملاک میزان تحصیلات شاگردان، تعداد کتابی بود که خوانده اند و از آن ها امتحان گرفته نمی شد. اولین مدارس به سبک جدید در زمان محمدشاه قاجار توسط هیئت های اعزامی از کشورهای اروپایی در ایران تأسیس شد. پس از آن در سال ۱۲۳۰ خورشیدی مدرسه دارالفنون با زحمات سستودی امیرکبیر افتتاح شد. مدارس تأسیس شده تا این زمان، در واقع موسسات آموزش عالی بودند و به نوعی دانشگاه آن زمان به حساب می آمدند. در مدرسه دارالفنون علوم و فنون جدید از جمله طب، پیاده نظام، سواره نظام و... آموزش داده می شد. با تأسیس اولین دبستان توسط رُشدیه،

جمیله رُشدیه در سال ۱۲۲۰ خورشیدی اولین کودکستان را در ساری و بابل افتتاح کرد. این موسسه اولین مدرسه مجهز به سرویس رفت و آمد کودکان بود. سپس دبستان پسرانه آزاده و دخترانه عفاف را تأسیس و شخصا آن ها را با کمک دخترش اداره می کرد. همچنین اولین پانسیون دخترانه را برای دختران دانشجوی شهرستانی که در تهران کسی را نداشتند، تأسیس کرد اما مانند پدرش کوچک ترین استفاده مالی از خدمات فرهنگی اش نکرد و در خانه اجاره ای زندگی می کرد.

● شمس الدین رُشدیه

تیمسار سرتیپ شمس الدین رُشدیه استاد دانشکده افسری که ۵۰ سال به شغل معلمی اشتغال داشت، در سال ۱۳۳۴ خورشیدی با همکاری عده ای از بستگانش گروه فرهنگی رُشدیه را بنا کرد که در پی آن کودکستان، دبستان و دبیرستان های دخترانه و پسرانه را بنا نهادند.

● شهناز رُشدیه

شهناز رُشدیه دختر میرزا حسن رُشدیه نیز کودکستان شهناز و دبستان ستاره را تأسیس کرد. همسر وی ابوالقاسم آزاداهل مراغه بود که ایشان نیز خدمات گران بهایی به فرهنگ کرده اند.

● میرزا کریم رُشدیه

شوکت الملک اعلم حاکم بیرجند در سال ۱۲۸۶ خورشیدی تصمیم به تأسیس دبستان به سبک جدید در بیرجند می گیرد و از میرزا حسن رُشدیه، تعدادی معلم تقاضا می کند. میرزا حسن رُشدیه نیز فرزند خود میرزا کریم را که در پایه دزاری مدارس جدید در تهران وی را یاری کرده بود، به همراه تعدادی دیگر از معلمان به بیرجند اعزام می کند. میرزا کریم در بیرجند مدرسه شوکتیه را تأسیس می کند و سال ها در آن جا مشغول تدریس می شود. وی به دلیل خدمات گران بهایش به فرهنگ، مفید الملک لقب می گیرد. پس از آن نیز شغل های مهمی از قبیل وزارت دارایی را در عهده دار می شود.

● ماه منیر پیرزاده

ماه منیر پیرزاده عروس میرزا حسن رُشدیه، اولین زن رهبر جوانان در هلال

تحولی نوین در سیستم آموزش کشور

میرزا حسن رُشدیه از اهالی خوش نام تبریز بود که قصد داشت برای ادامه تحصیل از کشور خارج شود اما با خواندن مقاله ای در روزنامه «اختر» که در آن از وضعیت اسفبار بی سوادی در ایران سخن گفته بود، از ادامه تحصیل منصرف شد و برای تحقیق و مطالعه در طرز تدریس الفبا و روش آموزش به دارالمعلمین بیروت که شهرت جهانی داشت رفت. وی پس از آشنایی کامل با روش صحیح تدریس، اولین مدرسه ابتدایی ایرانی را به سبک جدید در سال ۱۲۶۲ خورشیدی در ایروان تأسیس کرد و موفق شد ظرف ۶۰ ساعت به نوآموزان خواندن و نوشتن بیاموزد. همین موضوع باعث محبوبیت مدرسه رُشدیه در بین مردم شد. تا پیش از این، کودکان پس از ۱۰ سال و با مشقت های فراوان تنها خواندن و نوشتن را می آموختند که این سختی ها باعث بیزاری کودکان از تحصیل شده بود و تنها افراد انگشت شماری باسواد بودند. شکل امروزی آموزش الفبا از ابداعات رُشدیه است. همچنین وی چندین کتاب برای آموزش صحیح کودکان تألیف کرده است.

● راه یافتن شیوه جدید آموزش به ایران

پس از چهار سال اقامت رُشدیه در ایروان و مدیریت مدرسه ای که در آن جاتاسیس کرده بود، روزی ناصرالدین شاه در راه بازگشت از فرنگ به آن جا می رسد. رُشدیه از فرصت استفاده می کند و از ناصرالدین شاه می خواهد اجازه دهد در ایران نیز این گونه مدارس را تأسیس کند تا کودکان ایرانی از نعمت سواد بهره مند شوند. ناصرالدین شاه که از روش تدریس رُشدیه خوشش می آید با پیشنهاد وی موافقت می کند و رُشدیه همراه پادشاه، راهی ایران می شود. در راه اطرافیان شاه که از مورد توجه قرار گرفتن رُشدیه احساس خطر می کنند با مکر و حيله ناصرالدین شاه را متقاعد می کنند که تأسیس دبستان به ضرر سلطنت وی است و به این ترتیب پای رُشدیه به تهران نمی رسد. رُشدیه که تصمیم راسخ گرفته بود تا هر طور شده در ایران مدرسه تأسیس کند، به تبریز باز می گردد و اصول صحیح تدریس را به عده ای از خوشاوندان باسواد خود می آموزد و اولین دبستان ایرانی را در سال ۱۲۶۶ خورشیدی تأسیس می کند.



دانش آموزان یکی از مدارس رُشدیه در وشت

● پایمردی رُشدیه برای بقای مدرسه

تأسیس مدرسه توسط رُشدیه باعث شد تا دیگر کسی به سراغ مکتب داران که تا آن روز عهده دار آموزش کودکان بودند نرود و برخی از آن ها که پیشرفت مدرسه جدید را مخالف مصالح خود می دانستند با چوب و چماق به جان مدرسه، کودکان و معلمان افتادند. به این ترتیب رُشدیه مجبور به تعطیلی مدرسه و ترک تبریز شد. وی برای برپانگه داشتن مدرسه خون دل ها خورد؛ تا جایی که حتی به جان وی سوء قصد شد اما برای اعتلای فرهنگ، هرگز تسلیم نشد و دست از کوشش برنداشت. رُشدیه هفت بار در تبریز اقدام به تأسیس مدرسه کرد اما هر بار توسط مخالفانش هدف حمله قرار گرفت. در یکی از این درگیری ها، تعدادی از کودکان مجروح شدند و یک کودک کشته شد. یک بار که وی از دست مهاجمان به مشهد پناه برده بود، اقدام به تأسیس مدرسه در آن جا کرد اما باز هم از دست مخالفان در امان نبود و در پی درگیری دستش را شکستند و ماه ها در بستر بیماری بود. در این میان ناصرالدین شاه در پی یک سوء قصد، ترور شد و سلطنت به مظفرالدین میرزا ولیعهد تبریز رسید. میرزا علیخان امین الدوله صدراعظم مظفرالدین شاه رُشدیه را برای تأسیس مدرسه به تهران دعوت کرد. رُشدیه هم که تمام آمال و آرزویش تأسیس دبستان و توسعه آن در کشور بود، با اشتیاق تمام بافاصله مدرسه تبریز را به بردارش سپرد و به سرعت عازم تهران شد. در سال ۱۲۷۵ خورشیدی اولین دبستان به سبک جدید در تهران تأسیس شد.